

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - حجیت مطلق نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام بر مردم

(جلسه شصت و سوم - 1399 / 11 / 26)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله
والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم
اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

لطفا در رابطه با علم خلفاء صحبت کنید؟

پاسخ:

در این رابطه مطالب زیادی داریم مثلا از ابوبکر و عمر سوال کردند از معنای (وَفَاكِهَةٌ وَأَبًا) عبس(80): آیه 31 :

«حدثنا محمد بن عبید عن العوام بن حوشب عن إبراهيم التيمي أن أبا بكر سئل عن { فاكهة وأبا } فقال
أي سماء تظلني وأي أرض تقلني إذا قلت في كتاب الله ما لا أعلم.»

می گوید من زیر کدام آسمان زندگی کنم، کدام زمین سنگینی من را بردارد وقتی که من در کتاب الهی
حرفی بزنم که نمی دانم!

ابن أبي شيبة الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفى 235 هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار،
ج7، ص180، ح9، تحقيق: سعيد اللحام، ناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الأولى، 1409 هـ.

و حال آنکه در «سوره عبس» مشخص است:

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا؛ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا؛ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا؛ وَعَبَبْنَا وَقَضْبًا؛ وَرَبَّيْتُونَا
وَنَخْلًا؛ وَحَدَائِقَ غُلْبًا؛ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا؛ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ...)

... و میوه و چراگاه، تا وسیله ای برای بهره گیری شما و چهارپایانتان باشد!

سوره عبس (80): آیه 24 تا 32

«فتح الباری» هم همین عبارت را می‌آورد، و می‌گوید این روایت‌ها همدیگر را تقویت می‌کنند(و انقطاع مشکلی ایجاد نمی‌کند).

ومن وجه آخر عن إبراهيم النخعي قال قرأ أبو بكر الصديق وفاكهة وأبا فقيل ما الأب فقيل كذا وكذا فقال أبو بكر ان هذا له التكلف أي أرض تقلني أو أي سماء تظلني إذا قلت في كتاب الله بما لا أعلم وهذا منقطع بين النخعي والصديق وأخرج أيضا من طريق إبراهيم التيمي ان أبا بكر سئل عن الأب ما هو فقال أي سماء تظلني فذكر مثله وهو منقطع أيضا لكن أحدهما يقوي الآخر.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفای 852 هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج13، صص 230-239، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

باز جالب است ابوبکر می‌گوید:

«إني لا آسى على شيء من الدنيا إلا على ثلاث فعلتھن وددت أني تركتھن وثلاث تركتھن وددت أني فعلتھن وثلاث وددت أني سألت عنھن رسول الله...»

متاسفم از سه چیز که ترک کردم و سه چیز که انجام دادم، و سه چیز که می‌خواستم از پیامبر سوال کنم(ولی نتوانستم)

«ووددت أني كنت سألت رسول الله لمن هذا الأمر فلا يناعه أحد»

ای کاش از پیامبر سوال می‌کردم که چه کسی شایسته خلافت است تا هیچ‌کس در رابطه با مسئله خلافت با دیگری نزاع نمی‌کرد.

پس از ندانستن است که در آخر عمر می‌گوید ای کاش در مورد سه چیز از پیامبر سوال می‌کردم.(که سوال آخر شرعی است)

«ووددت أني كنت سألته هل للأنصار في هذا الأمر نصيب»

سوال می‌کردم آیا «انصار» هم می‌توانند خلیفه شوند.

«وَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ عَنْ مِيرَاثِ ابْنَةِ الْأَخِ وَالْعَمَّةِ، فَإِنَّ فِي نَفْسِي مِنْهُمَا شَيْئًا»

تاریخ الطبری؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جریر الطبری الوفاة: 310، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت، ج 2، ص 353

کئ این حرف را می‌زند؟ بعد از اینکه همه برنامه‌ها انجام و تمام شده، می‌گوید ای کاش من سوال می‌کردم. مگر پیغمبر نفرموده بود؟ از جریان غدیر تا وفات پیامبر چقدر فاصله بود؟ آیا هفتاد و یکی دو روز بیشتر فاصله بوده است؟ آیا حرفی ماند که پیغمبر در غدیر نفرموده باشد؟

مگر بارها پیغمبر نفرمود:

«إن هذا أخي ووصي وخليفتي فيكم فاسمعوا له وأطيعوا»

تاریخ الطبری؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جریر الطبری الوفاة: 310، دار النشر: دار الکتب العلمیة

- بیروت، ج 1، ص 543

(طبری در تفسیرش می‌گوید «إِنَّ هَذَا أَخِي، وَكَذَا وَكَذَا» همچنان ابن کثیر در تفسیر و تاریخش-البدایه و النهایه-چنین کرده‌اند اما طبری در تاریخش و بغوی در تفسیرش، همچنان ابن اثیر در الکامل، کامل آورده‌اند.)

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ بَعْدِي نَبِيٌّ، إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي»

الکتاب: المستدرک علی الصحیحین- المؤلف: أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن

حمدویه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ)

تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا- الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت- ج 3، ص 143

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النيسابوري الوفاة: 405

هـ دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة : الأولى، تحقیق: مصطفی عبد

القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

«إِن عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

إسناده صحيح رجاله ثقات على شرط مسلم. والحديث أخرجه الترمذي 297/2 وابن حبان 2203
والحاكم 110/3-111. وأحمد 437/4 من طرق أخرى عن جعفر بن سليمان الضبعي به. وقال الترمذي:
حديث حسن غريب. وقال الحاكم: صحيح على شرط مسلم. وأقره الذهبي.

الكتاب: كتاب السنة (ومعه ظلال الجنة في تخريج السنة بقلم: محمد ناصر الدين الألباني)

المؤلف: أبو بكر بن أبي عاصم وهو أحمد بن عمرو بن الضحاک بن مخلد الشيباني (المتوفى: 287هـ)

الناشر: المكتب الإسلامي-ج2، ص 564

این همه پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود دیگر چطور بیان کند؟ سوال هم اگر می‌کردند، آیا حاضر بودند قبول کنند؟ این مطلبی است که همه مصادر اهل سنت آورده‌اند حتی «ذهبی» این را می‌آورد و بدون این که هیچ گونه اشکالی به این بگیرد. در «احادیث مختاره» می‌آورد و می‌گوید این روایت حسن است.

ببینید اینها نمونه‌هایی از جهل به قرآن و به احکام الهی است. دیروز هم گفتم از ایشان از «کلاله» سوال می‌کنند، می‌گوید:

«فإن یکن صوابا فمن الله وإن یکن خطأ فمני ومن الشیطان والله ورسوله بریئان منه»

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء الوفاة: 774، دار النشر:

دار الفکر - بیروت - 1401، ج1، ص 461

ما این را چه کار کنیم؟ اینها یک مورد دو مورد نیست که ما به سادگی بخوایم رد شویم. یا از عمر در رابطه با احکام تیمم سوال می‌کنند. تیمم در قرآن به صراحت بیان شده است:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ

إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ

النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ

حَرْجٍ وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)

سوره مائده (5): آیه 6

در کتاب «صحيح مسلم» است:

«أَنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ فَقَالَ إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً فَقَالَ لَا تُصَلِّ فَقَالَ عَمَّارٌ أَمَا تَذَكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكَتُ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفَّيكَ فَقَالَ عُمَرُ اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ»

مردی گفت من جنب شدم آب هم پیدا نکردم، عمر گفت نماز نخوان. «عمار» گفت عمر یادت نمی آید من و تو در جنگی جنب شدیم، آب هم پیدا نکردیم. تو نماز نخواندی، من در خاک غلطیدم

و نماز خواندم. بعد پیامبر فرمود کفایت می کند که دست بر خاک زنی...

به عمر برخورد! عمار گفت:

اگر دوست نداری دیگر این حرف را نمی زنی!

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 280، ح 368

این آیه قرآن است:

(أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا)

سوره نساء (4): آیه 43

امثال این موارد را زیاد داریم، یک مورد دو مورد نیست.

پرسش:

آیا ازدواج مسیار بین همه اهل سنت وجود دارد؟

پاسخ:

نه، این ازدواج را قبول ندارند، یک عده‌ی خاصی قبول دارند. حتی من ملاقاتی که با مفتی اعظم در سال 82 در «طایف» داشتم از ایشان سوال کردم، گفت نه ما معتقد به ازدواج مسیاری نیستیم. اینها تعدادی هستند که برای خوش گذرانی خودشان یک فتوایی صادر می‌کنند که هم خودشان بی بهره نباشند و هم دوستانشان بیشتر شوند.

پرسش:

در رابطه با مسئله شرک ربوبی و امثال آن به کدام کتاب مراجعه کنیم؟

پاسخ:

آقایان می‌توانند به کتاب «وهابیت از منظر عقل و شرع» که بنده نوشتم مراجعه کنند، در آنجا ما مفصل آوردیم و آیت الله «سبحانی» هم در خیلی از کتاب‌هایشان آورده‌اند. ایشان اصلاً کتابی به نام «کتاب الشکر والتوحید» دارد. آنجا ایشان تمام اقسام شرک ربوبی را آورده است.

پرسش:

می‌گویند عمر قرآن را در نه سال حفظ کرد.

پاسخ:

قرطبی دارد در 12 سال:

وَتَعَلَّمَهَا عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِفِقْهَهَا وَمَا تَحْتَوِي عَلَيْهِ فِي اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَإِنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ فِي ثَمَانِي سِنِينَ

کتاب: الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی- المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن

فرح الأنصاري الخرزجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ)- تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم

أطفيش- الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة- ج 1، ص 152

پرسش:

اینکه ابوبکر می‌گوید کاش از پیامبر در رابطه جانشین ایشان سوال کرده بودم، یعنی پیامبر، خلیفه انتخاب نکرده بودند؟

اگر پیغمبر انتخاب نکرده بودند، ایشان برای چه می‌خواهد سوال کند؟ اگر پیغمبر گفته بودند که بعد از من، خلیفه، انتخابی است و مردم انتخاب نکنند، و مردم او را انتخاب کردند، پس چرا پشیمان و ناراحت است؟ معلوم می‌شود که انتخابی نبوده که خودش هم در آخر عمر پشیمان است.

عبارت خیلی تندی هم دارد که می‌گوید ای کاش من گوسفندی بودم و من را می‌کشتند گوشت من را کباب و آبگوشت درست می‌کردند و ... ولی بشر نبودم! این نشان می‌دهد که خودشان می‌دانستند قضیه از چه قرار است. البته ابوبکر نگفت بیعت من «فلته» بوده، عمر گفت بیعت ابوبکر «فلته» بوده است.

آغاز بحث...

بحث حق الهی تشکیل حکومت از سوی پیامبر و ائمه را داشتیم که به روایت مرحوم «کلینی» در «کافی» جلد 1، صفحه 383 رسیدیم:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدَ الْكِنَاسِيِّ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ إِذَا كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ حِينَ تَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ زَمَانِهِ فَقَالَ كَانَ يَوْمَئِذٍ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ غَيْرَ مُرْسَلٍ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ حِينَ قَالَ - إِنَِّّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا. وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا قُلْتُ فَكَانَ يَوْمَئِذٍ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى زَكْرِيَّا فِي تِلْكَ الْحَالِ وَ هُوَ فِي الْمَهْدِ فَقَالَ كَانَ عِيسَى فِي تِلْكَ الْحَالِ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِمَرْيَمَ حِينَ تَكَلَّمَ فَعَبَّرَ عَنْهَا وَ كَانَ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ سَمِعَ كَلَامَهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ ثُمَّ صَمَتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى مَضَتْ لَهُ سَنَتَانِ وَ كَانَ زَكْرِيَّا الْحُجَّةَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ صَمْتِ عِيسَى بِسَنَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ زَكْرِيَّا فَوَرِثَهُ ابْنُهُ يَحْيَى الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ هُوَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا فَلَمَّا بَلَغَ عِيسَى عَ سَنِينَ تَكَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَ الرِّسَالَةِ حِينَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ فَكَانَ عِيسَى الْحُجَّةَ عَلَى يَحْيَى وَ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَيْسَ تَبْقَى الْأَرْضُ يَا أَبَا خَالِدٍ يَوْمًا وَاحِدًا بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ مُنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَ وَ أَسْكَنَهُ الْأَرْضَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَا كَانَ عَلِيٌّ عَ حُجَّةً مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَقَالَ نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصَبَهُ عَلَمًا وَ دَعَاهُمْ إِلَى وَلايَتِهِ وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ قُلْتُ وَ كَانَتْ طَاعَةُ عَلِيٍّ عَ وَاجِبَةً عَلَى النَّاسِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ نَعَمْ

وَ لَكِنَّهُ صَمَتٌ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَتْ الطَّاعَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى أُمَّتِهِ وَ عَلَى عَلِيٍّ ع فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَتْ الطَّاعَةُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ لِعَلِيٍّ ع بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ عَلِيٌّ ع حَكِيمًا عَالِمًا. »

یزید کناسی گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: آیا عیسی بن مریم وقتی در گهواره سخن گفت حجت خدا بود بر اهل زمانش؟

فرمود: در آن روز پیغمبر بود و حجت خدا بود ولی مرسل نبود، آیا گفته او را نشنیدی که فرموده (31) سوره مریم): «به راستی من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیغمبر ساخته و با برکت نموده هر جا باشم و به من سفارش به نماز و روزه کرده تا زنده هستم» گفتم: در آن روز که در گهواره بود بر زکریا هم حجت بود؟

فرمود: عیسی (ع) در آن حال آیتی بود برای مردم و رحمتی بود برای مریم وقتی سخن گفت و از طرف مریم دفاع کرد و حجت و پیغمبر بود برای هر که در آن حال سخن او را شنید و سپس خموشی گزید و دیگر سخن نگفت تا دو سالش شد و زکریا پس از خموشی او حجت خدا بود بر مردم تا دو سال و پس از آن زکریا مُرد و پسرش یحیی کتاب و حکمت را از او به ارث بُرد در حالی که کودک خرد سالی بود آیا نشنوی قول خدا عز و جل را (12 سوره مریم): «ای یحیی بگیر کتاب را و ما به او حکم نبوت دادیم و هنوز او کودک بود».

و چون عیسی (ع) هفت ساله شد نبوت و رسالت خود را طبق وحی خدای تعالی به وی اظهار داشت و عیسی حجت بر یحیی شد و بر همه مردم، و زمین يك روز هم بی حجت بر مردم مانند ای ابا خالد از روزی که خدا آدم را خلق کرده و در زمین جا داده.

من گفتم: قربانت، آیا علی (ع) در زمان حیات رسول خدا (ص) از طرف خدا و رسولش حجت بر مردم بود؟ فرمود: آری، از روزی که او را برای مردم بر پا داشت و به خلافت نصب کرد و مردم را به ولایت او دعوت کرد و به طاعت او فرمان داد، گفتم: اطاعت علی (ع) در زمان رسول خدا (ص) هم بر مردم واجب بود و هم پس از وفاتش؟

فرمود: آری ولی او خاموش بود، تا رسول خدا (ص) بود دستور مستقلى صادر نمى کرد حق اطاعت از رسول خدا (ص) بر عهده امت و على (ع) در زمان رسول خدا ثابت بود و حق اطاعت از طرف خدا و رسولش به عهده همه مردم بود نسبت به على (ع) بعد از وفات رسول خدا (ص) و على (ع) حکيم و دانشمند بود (بردبار و دانا بود خ ل).

الكافي(ط -الإسلامية)؛نویسنده:کلینی،محمد بن یعقوب،محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد،

ناشر:دار الكتب الاسلامیة،ج 1،ص 383،بَابُ خَالَاتِ الْأَيِّمَةِ(عليهم السلام)فِي السَّن، ح 1

مگر نفرمود:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ "

ذهبی : صحیح

بر تمام مردم لازم بوده است تبعیت و اطاعت حضرت.

«علامه مجلسی» روایت را تصحیح می کند .درباره «عدة من اصحابنا» :

نجاشی و علامه توضیح داده اند که هر جا «عدة من اصحابنا» در اول سند «کافی» بیاید،نفر بعدی خالی از این سه نفر نیست: «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد یا عن احمد بن محمد بن عيسى یا عن سهل بن زياد» و بعد طبق اینکه کدام یک از این سه نفر در سند باشند ، راویان موجود در «عدة من اصحابنا» را برشمرده اند.

ما در کتاب «المدخل الى علم الرجال و الدارياة» مطرح کردیم ،دوستان مراجعه بفرمایند.

راوی بعدی «احمد بن محمد بن عيسى» است که «شيخ القميين»، «نجاشی» دارد. ثقة و «حسن بن محبوب» است که واقعاً هم حسن هست و هم پسر «محبوب»: جليل القدر از ارکان اربعة عصر خودش است. «هشام بن سالم» است «ثقة ثقة»، «يزيد الكناسی» عزیزان دقت کنند در بعضی جاها دارد «يزيد الكناسی» و بعضی از جاها «أبي خالد القمط». بحث این است که «يزيد الكناسی» چه کسی است؟ آقای «خویی» می فرماید:

«الحكم بصحة الرواية مبني على اتحاد يزيد الكناسي مع يزيد أبي خالد القمط»

صحت روایت منوط است به اینکه «یزید کناسی» با «یزید ابو خالد قَمَاط» یک نفر باشند.

اگر مراد از «یزید کناسی» همان «یزید ابی خالد قَمَاط» باشد و این هم بعید نیست .

« الحكم بصحة الرواية مبني على اتحاد يزید الكناسي مع يزید أبي خالد القماط، إذ لم يرد التوثيق في يزید الكناسي بعنوانه، و إنما ورد في يزید أبي خالد القماط و هذا أمر غير بعيد، و ذلك فإن النجاشي ذكر أن يزید أبا خالد القماط، له كتاب، و مع ذلك فلم يذكر الشيخ في رجاله إلا يزید أبا خالد الكناسي، فلو لم يكن الكناسي متحدا مع القماط لم يكن لترك ذكره وجه. و يؤيد الاتحاد أيضا أن يزید أبا خالد القماط، كوفي، على ما صرح به النجاشي، و الكناسة محلة من محلات الكوفة، فيزيد أبو خالد: قماط، كوفي، كناسي.»

چرا بعید نیست؟ «نجاشی» گفت «یزید ابو خالد قَمَاط» کتابی دارد، «شیخ» هم غیر از «یزید ابو خالد کناسی» کسی را در «رجال» خودش ذکر نکرده. اگر این «یزید کناسی» با «ابو خالد قَمَاط» متحد نبود «شیخ» باید حتماً ذکر می‌کرد ولی اینکه ذکر نکرده مشخص می‌شود متحدند.

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة؛ الموسوي الخوئي، السيد أبو القاسم _المتوفى 1411ق_، بی‌نا،

ج21، ص111

این هم از نظر سند روایت. عزیزان دقت کنند، ما باید در رجال طوری بحث کنیم یعنی هدف اصلی از رجال، جمع آوری قرائن و شواهد بر وثاقت یا حُسن حال راوی است و در نتیجه اعتبار دادن به روایت است.

هدف این نیست که این مجهول است، این مهمل است، این مرسل است، همان‌طور که بنده بارها عرض کردم «الفقيه كلُ الفقيه» آن است که نگذارد نمازِ مکلف باطل شود، وگرنه شما مثلاً از پیرزنی از عوام هم سوال کنید که من بین سه و چهار یا بین چهار و پنج شک کردم، چه کار کنم؟ می‌گویید پسرَم پاشو دوباره نمازت را بخوان! این هنر نیست. هنر آن است که با توجه به روایاتِ شکّ، بگوید چه حکمی دارد.

فقیه از این روایات این حکم شرعی را استنباط می‌کند و نمی‌گذارد نماز مکلف باطل شود. در روایات هم همین‌طور است، ما باید خیلی تلاش کنیم که با قرائن و شواهد برای روات، یا وثاقت را ثابت کنیم، یا حداقل حُسن حال او را و نگذاریم که این روایت از درجه اعتبار ساقط شود. این روایت را هم که قبلاً خواندیم

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ أَوْ كَانَ الثَّانِي الْحُجَّةَ»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه،

ج 1، ص 203، باب العلة التي من أجلها يحتاج إلى الإمام (عليه السلام)، ح 10

در هر صورت ...

از مجموع این بخش، این نتیجه به دست می‌آید که نبی مکرم حجت الهی بر مردم هستند، حجت الهی در همه حالات، مقید هم نشده پس هم حجت در ابلاغ احکام هستند، هم در تشکیل حکومت، هم در اجرای حدود، هم برای کل آنچه مربوط است به اجرای عدالت در جامعه و آنچه صلاح می‌داند برای بهبود جامعه.

این حجت برای ائمه (علیهم السلام) هم ثابت است و بعد از ائمه هم در زمان غیبت مولی و سرور مان حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) برای فقهاء قرار داده‌اند، همان روایت توقیع که آنها حجت من بر مردم هستند و من هم حجت خدا بر فقهاء هستیم.

ان شاء الله در بحث ولایت فقیه به طور مفصل بحث خواهیم کرد که آیا فقهاء عیناً مثل ائمه (علیهم السلام) ولایت مطلقه دارند؟

آیا می‌توانند زن کسی را طلاق بدهند؟ ملک یک نفر را بر خلاف میل صاحبش، بفروشند یا چنین ولایتی ندارند و ولایت‌شان فقط در حوزه مسائل قضاء و امثال اینها است.

چهارمین بخش از ادله ای که دلالت می‌کند بر حکومت سیاسی نبی مکرم و ائمه (علیهم السلام)، آیه 7 سوره رعد است:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»

کسانی که کافر شدند می‌گویند: «چرا آیه (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر او نازل نشده؟!» تو فقط بیم دهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است (و اینها همه بهانه است، نه برای جستجوی حقیقت)!

سوره رعد (13): آیه 7

برای اینکه کفار نگویند چرا بر آنها آیه ای نازل نمی‌شود، ای پیغمبر بگو

(إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)

تو انذار دهنده هستی، و هر قومی هم هدایت‌گری دارد. در رابطه با این روایتی از امام باقر (سلام الله علیه) عرض کنم، «بُرید عجلی» از اصحاب امام محمد باقر و امام صادق (سلام الله علیهما) است، سوال می‌کند:

«فِي قَوْلِ اللَّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ قَالَ، رَسُولُ اللَّهِ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) الْمُنذِرُ وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مَنَّا هَادِيَا [هَادٍ] يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاجِدًا بَعْدَ وَاجِدٍ»

نبی اکرم منذر هستند و در هر زمانی یک نفر از ما هدایت‌گری است که مردم را «بما جاء به النبی» هدایت می‌کند.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشي النجفي، ج 1، ص 29، 13 باب في أئمة آل محمد ع أنهم الهادون يهدون إلى ما جاء به النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، ح 1

این عبارت را عزیزان خوب دقت کنند، وقتی که پیغمبر، انذار دهنده است؛ یعنی مردم را از کارهای خلاف شرع بیم می‌دهد آیا این، فقط ابلاغ را می‌گیرد یا تمام احکام الهی حتی حدود و دیات را هم می‌گیرد؟

می‌گوید اگر کسی دزدی کرد دستش بریده خواهد شد، اگر پیغمبر وظیفه تشکیل حکومت ندارد اگر امام اختیار تشکیل چنین حکومتی ندارد، اینکه پیغمبر می‌گوید اگر کسی دزدی کرد دستش بریده خواهد شد آیا فقط جملاتی است بر زبان؟

خب این تأثیری ندارد، مردم می‌گویند بله، پیغمبر حرف‌هایی می‌زند یا می‌ترساند و بعدش هم مردم یکی دو روزی به حرف پیغمبر گوش می‌دهند، بعد هم یادشان می‌رود. اگر در منذر، فقط ابلاغ باشد هیچ فایده ای بر:

(إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ)

سوره رعد (13): آیه 7

(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)

سوره آل عمران (3): آیه 20

مترتب نیست و حال آنکه نمی‌گوید «إنما انت المبلغ» بلکه تو منذر هستی، تو انذار دهنده و ترساننده هستی؛ یعنی اگر پیغمبر فرمود دزدی نکن ولی دزدی کردی دستت بریده می‌شود. لازمه‌اش این است که پیغمبر، حکومتی را داشته باشند، امام در رأس حکومتی باشند که اگر کسی دزدی کرد بتوانند با اقتدار و اختیاری که دارند دست دزد را قطع کنند.

زانی را می‌خواهند رجم کنند، حد جاری شود، اگر فقط پیغمبر ابلاغ کننده باشد و حق تشکیل حکومت دست مردم باشد، آنگاه دل‌شان خواست پیغمبر را حاکم می‌کنند، دل‌شان نخواست حاکم نمی‌کنند، این احکام بر زمین می‌ماند. یکی از ادله‌ی محکم حکومت سیاسی ائمه و فقیه، دلیل عقلی است.

خود امام هم در همین بحث حکومت اسلامی‌شان ادله مختلفی از آیات، روایات می‌آورند، بعد ایشان در پایان می‌گوید «اقوی دلیل»، دلیل عقلی است. چون بنا نیست این حدود و ... که این همه آیات درباره‌شان داریم، معطل بمانند و برای اینکه معطل نمانند نیاز به تأسیس حکومت است، تا حکومتی نباشد و فقیه یا امام «مبسوط الید» نباشند، این احکام بر زمین می‌مانند، و کسی هم در جامعه دنبال این احکام نیست که پیاده کند.

ما روایات متعددی در این زمینه داریم که وقتی این آیه نازل شد پیغمبر دست‌شان را بر سینه علی (علیه السلام) گذاشتند فرمودند:

« حدثنا أحمد بن يحيى الصوفي قال: حدثنا الحسن بن الحسين الأنصاري قال: حدثنا معاذ بن مسلم،
بياع الهروي، عن عطاء بن السائب، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس قال: لما نزلت (إنما أنت منذر
ولكل قوم هاد)، وضع صلى الله عليه وسلم يده على صدره فقال: أنا المنذر = (ولكل قوم هاد)، وأوماً بیده
إلى منكب علي، فقال: أنت الهادي يا علي، بك يهتدي المهتدون بَعْدِي »

دستش را بر سینه علی گذاشت، فرمود من منذر هستم و تو هادی هستی هدایت‌گران توسط تو به هدایت خواهند رسید.

الكتاب: جامع البيان في تأويل القرآن-المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد الآملي، أبو جعفر الطبري(المتوفى):

(310)- المحقق: أحمد محمد شاكر- الناشر: مؤسسة الرسالة ، ج16، ص357

«تفسير فخر رازی» هم، همین تعبیر را به عنوان یکی از تاویلات آورده است، پس نمی‌شود تصور کرد که این احکام را داریم ولی ضمانت اجرائی ندارند، این چه فایده و اثری دارد؟ احکامی را برای مردم بگویند و ضمانت اجرایی نداشته باشد ولذا ما از این آیه و از این روایات استفاده می‌کنیم که منذر، اگر در رابطه با متخلفین اقامه حدود نکند، حد جاری نکند، تعزیر نکند هیچ فایده ای ندارد. این لازمه‌اش این است که پیغمبر و امام در رأس حکومت اسلامی باشند و بتوانند رفع ظلم از مظلوم کنند و با جریان عدالت در جامعه با اجرای حدود و دیات و ... مردم بدانند سخنان پیغمبر ضمانت اجرایی دارد.

خدا ان شاء الله بر توفیقات همه بیافزاید و از همه عزیزان التماس دعا داریم، ما را ان شاء الله از دعای خیر فراموش نکنند، خدا حافظ همه عزیزان!

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»